

سرزمین قهرمانان

وصال روحانی

بارسلونا فوْتبال جام قهرمانان باشگاه‌های اروپا را برد. یک هفته پیشتر سویا هم جام یوفا را فتح کرده بود. فرناندو آلونسو در مسابقات اتومبیلرانی فرمول یک حکومت می‌کند و رافائل نادال لافال در مسابقات تنیس بر روی زمین‌های خاکی (Clay) راجر فدرر را کنار زده و به سلطان جوان این زمین‌ها بدل شده است.

اما دلیل حکومت اسپانیایی‌ها بر ورزش جهان چیست و چرا آنها توانسته‌اند این طور بر برخی رشته‌های «به شدت مورد توجه» حکم برانند؟ آیا یک کار سیستماتیک آنها را به موفقیت رسانده و یا توفیق‌های فردی و کار غریزی چنین چیزی را موجب شده است؟ در پاسخ باید گفت ورزش اسپانیا نان کار پیوسته و تلاشی را می‌خورد که از اوایل دهه ۱۹۷۰ به بعد در ورزش این کشور شکل گرفت. فوتبال در اسپانیا پدیده تازه‌ای نیست و برعکس از وجوه ملی و پیروزی‌هایش (در سطح باشگاهی) از دلایل غرور مردم به حساب آمده است اما این اولین بار طی سال‌های اخیر است که این کشور توانسته هر دو جام باشگاهی اصلی اروپا را به طور توامان و در یک فصل ببرد. درست است که قهرمانی‌های رنال مادرید در جام قهرمانان در اواخر دهه ۱۹۹۰ و اوایل دهه جاری و فینالیست شدن‌های والنسیا در این جام در همان ایام مقدمات کار را ریخته بود، اما امسال اسپانیول‌ها از تمام مراحل و مدارج شناخته شده قبلی فراتر رفته و کار خود را کامل ساخته‌اند. سویا که جام یوفا را برد، در لیگ اسپانیا بیشتر از رتبه پنجمی چیزی را کسب نکرد و در نتیجه به جام قهرمانان اروپا راه نیافت اما کار بسیار خویش در جام یوفا خبر از عمق و وسعت استعدادها در فوتبال اسپانیا می‌دهد و حاکی از کلاس بالای جاری در این لیگ است. شاید لیگ برتر انگلیس هم این وضعیت را داشته باشد زیرا سال پیش تیم پنجم آن (لیورپول) قهرمان اروپا شد و امسال هم تیم چهارم آن (آرسنال) به فینال جام قهرمانان رسید و صاحب رتبه دوم آن شد، اما اسپانیا طبق محاسبات و باورهای قبلی (که حالا باید سست‌تر از سابق شده باشد) فاقد کار تشکیلاتی انگلیسی‌ها بوده و ریشه‌قدرتمند آنها را نداشته است. طبقاً این سؤال پیش می‌آید که با انباشته بودن بارسلونا و سویا از بازیکنان خارجی چطور می‌توان این تیم‌ها را واقعاً اسپانیایی و دستاوردهای آنان را مختص این کشور دانست؟ اما چنان نسبتی ۱۰۰ درجه بدتر در مورد انگلیس صدق می‌کند. به واقع اگر سول کمپبل و اشلی کول طی هفته‌های اخیر از مصدومیت‌های مزمن روحی و جسمی خود رهایی نمی‌یافتند، آرسنال در فینال چهارشنبه‌شب جام قهرمانان اروپا مهره‌های خارجی‌ای مثل سندروس سوتیسی و سِگبان فرانسوی را در زمین می‌کاشت تا کلکسیون خارجی‌هایش را کامل سازد. آرسنال طی فصل تازه پایان یافته بارها این کار را کرده و تیم‌هایی با ۱۱ مهره خارجی را به زمین فرستاده بود. با این حساب ترکیب بارسا که هنوز معدودی مهره بومی مثل والدس، پوپول، اوله گوئر و اینیستا را در آرایش‌اش دارد، نباید یک «معجون کاملاً خارجی» دانست و حتی اگر چنین واژه‌هایی را برای توصیف بارسا به کار ببریم و سویا را نیز با همین چوب بزبنم و برانیم، باید متذکر شویم که به هر حال این کارها و توفیق‌ها درون بافت‌های تشکیلاتی اسپانیایی شکل گرفته و از باورها و مدیریت‌های موجود در این ورزش نشأت گرفته است و پایه‌های کار را باید در چنان مدیریت‌ها و رویکردهایی جست‌وجو کرد.

در عصر برداشته شدن غیررسمی حد و مرز «کشورها و واحد شدن آنها» در بسیاری از نقاط جهان و در عصر ارتباطات، روسای باشگاه‌های اسپانیا از رویکرد وسیع به «نیروی کار» خارجی‌ابی نداشته‌اند و یک جهان چند و چندملیتی را در باشگاه خود ساخته‌اند. بازی کردن رونالدینیو و موتای برزیلی، اتوو کامرونِی، رافا مارکز مکزیکی و فان بومل هلندی شاید هویت اسپانیایی را از بارسلونا گرفته باشد و ساویولا، مارسکا و کائوته همین حالت را با ابعاد کمتر به سویا ارزانی داشته باشند، اما بهره‌های آن به اسپانیا رسیده و صدها جوان در سطح این کشور اهداف و آرزوهای جدیدی را برای خود تعیین کرده‌اند و می‌خواهند تبدیل به پویول‌ها و ژاوی هرئاندزهای بعدی شوند و این شاید مهمترین دستاورد بارسا و سویا طی سال‌های اخیر بوده باشد. این تیم‌ها نه فقط نیروهای خارجی پرشمار موجود در بازار یک اروپای ائیمه متحد را پس ن‌زده‌اند بلکه با استفاده وسیع از آنها پایه پیروزی‌های ملی را برای خود گذاشته‌اند و اثر مستقیم این پیروزی‌ها چنان که پیشتر گفتیم ایجاد روحیه ملی و خوش بینی مفرد نزد نسل جوان‌تر و تازه‌تر کشور است.

می‌شود تاا بد بحث کرد که قهرمانی‌های اخیر بارسلونا و سویا را واقعاً تا چه حدی می‌توان به فوتبال جاری در اسپانیا ربط داد و مولود و محصول آن دانست، اما نمی‌توان شک کرد که برده‌های اخیر آلونسو در اتومبیلرانی و نادال در تنیس «سراسر اسپانیایی» است و تحولی عظیم باید در ورزش اسپانیا شکل گرفته باشد که چنین محصولات و رویدادهایی را موجب می‌شود و این یک دستاورد کوچک و بی‌ریشه و فاقد پشتوانه نیست.

اسپانیا همیشه یک مشت تنیس‌باز عالی بر روی زمین‌های خاکی‌اش داشته و مانوئل اوراتنس و امیلیو سانچز در گذشته و خوان کارلوس فروو، آلبرتو کاستا و کارلوس مویا طی سال‌های اخیر نمادهای بارز آن بوده‌اند، اما ظهور و دستاوردهای رافائل نادال طی دو سال اخیر قدری مهم‌تر و وسیع‌تر از همگنان او بوده است و حکایت از جاری و ساری و رایج بودن تنیس در دل جامعه‌ای می‌دهد که نوجوانانش همواره به این ورزش به چشم یک ورزش ملی نگریسته‌اند و نه یک مدل خارجی «وارد شده به کشورشان». فرناندو آلونسو در شرایطی در مسابقات گراندپری اتومبیلرانی به پرواز درآمده که پیشتر این کشور قهرمانی در سطوح و اندازه‌های او نداشته و این‌هم نشان از ایجاد مکانیسم‌های جدیدی در ورزش اسپانیا دارد و خبر از رشد و عدم سکون آن می‌دهد.

ادامه در صفحه ۲۷

وقتی بارسلونا فصل پیش در مرحله یک هشتم نهایی فوتبال جام قهرمانان باشگاه‌های اروپا مغلوب چلسی شد، درس‌های گرانی را برگرفت.

مهم‌ترین درس این بود که نباید در اروپا همان‌طور بازی کند که در اسپانیا بازی می‌کند. به این خاطر بود که در این فصل بارسا را قدری محتاط‌تر دیدیم. درست است که این تیم کاتالونایی همچنان هجومی‌ترین تیم اروپا نشان داد اما صعودها و رسیدنش به فینال را مدیون این بود که تصمیم گرفت گاهی فقط در فکر حفظ نتیجه باشد. کسب تساوی خانگی ۱-۱ با چلسی در شرایطی که دیدار رفت را در زمین تیم لندنی ۱-۲ برده بود، اکتفا به تساوی صفر- صفر در خانه بنفیکا و سپس قناعت ورزیدن به تساوی بدون گل در نوکمپ در برابر میلان در حالی که بازی سن سِیرو ۰-۱ به سود یاران رونالدینیو تمام شده بود، حکایت از این داشت که بارسا به این نتیجه رسیده است که ریسک‌های کلان نکنند و دقیقاً به سمت چیزی که نیاز دارد، برود و فقط چنان امری را هدف گیرد و نه لزوماً بیش از آن را.

بارسا فقط در نیمه دوم بازی فینال به اصل خویش و هجوم جانه‌به بازگشت و آن هم بدین سبب بود که از حریف انگلیسی خود ۱-۰ عقب افتاده و در آستانه واگذاری جام بود و چیزی وجود نداشت که بخواهد حفظش کند. با این حال این تیم پس از ثمر دادن هجوم‌هایش و زدن دو گل طی فقط چهار دقیقه دوباره در پز جدید خود که یک «عاقل‌صبور» است فرو رفت و به حفظ نتیجه و به واقع «فتح جام» پرداخت. بله بارسا به این خاطر قهرمان شد که یاد گرفت عقل را در وجود پرشور خود بنشانند و از این فاکتور و عامل صبر و نگرش حرفه‌ای هم در سلسله کارها و برنامه‌هایش سود بجوید و فقط شعله‌ای از آتش و کلکسیونِی از شور و احساس نباشد که اضافه بر سوزاندن اردوی حریفان احتمالاً خود را نیز به آتش بکشد. شاید بازی‌های مرحله اول (گروهی) جام که طی آن بارسا حریفانش را در نوکمپ به توپ بست و کمتر از سه گل به آنها نزد، نشانگر چیزی خلاف این و وجود همان روحیه کمال‌طلبی تهاجمی و فوتبال‌نمایی‌ش در وجود بارسا بوده باشد اما هرچه مسابقات بیشتر پیش رفت، بارسا محتاط‌تر و بهتر بگویم عاقل‌تر شد و یاد گرفت که براساس نیازش و برای کسب نتیجه‌ای که لازم است بازی کند و نه لزوماً برای به وجد آوردن تماشاگران. چنان کاری را به خودی خود رونالدینیو تحت هر شرایطی انجام می‌داد، اما فرانک رایکارد دوراودر او مهره‌هایی را کاشت که اجرای فوتبال حساب شده و تدافعی و حتی اتلاف وقت را بلد باشند. تکرار قهرمانی اروپا بعد از ۱۴ سال بدون این فاکتور غیرقابل دستیابی بود.

□ یک تفاوت دیگر

تفاوت عمده دیگری که در بارسلونا در قیاس با سال‌های اخیر به وجود آمده بود و آن نیز از نگرش فوق نشات می‌گرفت، بهتر و کم نقص‌تر دفاع کردن بود. بارسا طی تمام این سال‌ها به عنوان دفاعی بیش از حد باز و رو به جلو معروف بود و چه در دوره‌ای که آن را فرانک دی بوئر هلندی هدایت می‌کرد و چه حتی در سال‌های اخیر که کارلس پوپول سکاتدر شده بود (و هنوز هم هست) دفاع بارسا چیزی نبود که بتواند به آن امید ببندید و شیارهای فراوان موجود در آن و نگرش کاملاً تهاجمی حاکم بر تیم سبب می‌شد که هر تیم و هر رقیبی بتواند به آن گل بزند و چه بردها و جام‌هایی که از این طریق از مشت امثال فان گال، رکساج و سرا فرر پرید.

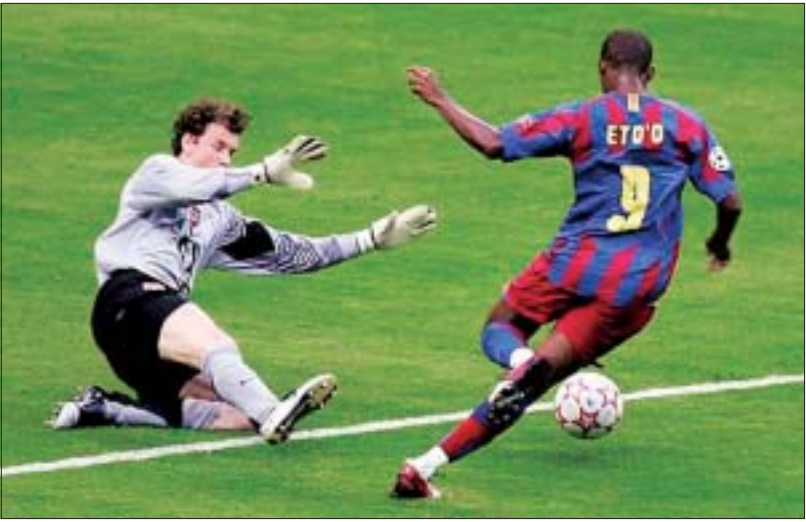
با همین عامل می‌توان قهرمان نشدن تیم رایکارد در فصل گذشته مسابقات باشگاه‌های اروپا را نیز تعبیر و تفسیر کرد. اما تیم اسامال با دفاع «جمع‌تر و نزدیک‌تر» پوپول، مارکز، اوله گوئر، فان برونک هورست و سیلونیو و با کمک محسوسی که پوسته تیاگوگوتا، فان بومل، اد میلیسون و ژاوی (در روزهای پیش از مصدومیت) از خط میانی به آن می‌رساندند و با مشارکت گاه به گاه اینیستا و بله‌تی در این کم شیارتر و کم اشتباه‌تر از گذشته شد و به همین خاطر بود که در لالیگا هم صاحب عنوان برترین خط دفاعی شد.

(نتیجه دیدار دیشب بارسا با بیلباو در این آمار محاسبه نشده است.) درست است که همیشه «والدس»ی وجود داشت تا گاه به گاه با دادن یک سوتی کل دستاوردهای تیم را به خطر اندازد و حتی به باد بدهد، اما بارسلونا اصل خوب دفاع کردن و بسته بازی کردن در زمین خودی را تا حدی آموخت و اینچنین بود که وقتی جام قهرمانان اروپا وارد مراحل حذفی خود شد در هفت

ورزشی

باران فوتبال کثیف را شست

زنده باد شور فوتبال



بازی خود تا پایان راه فقط سه گل خورد (دو تا از چلسی و یکی از آرسنال) و دروازه‌اش را در برابر بنفیکا و میلان به کلی بسته نگه داشت.

برای تیمی که آسان‌ترین و بیشترین گل‌ها را می‌خورد این بزرگترین دستاورد و موفقیت محسوب می‌شد. می‌توان هنوز هم گفت و تاکید کرد که نقش «رونالدینیو»ی بازیگر از رل «رایکارد» مربی در بارسا بسیار بیشتر است و پرسید که این چگونه تیمی است که وقتی ستاره برزیلی‌اش نیست، به کلی بی‌برگ و بار می‌شود و چیزی حدود ۵۰ درصد و حتی فراتر از آن نزول می‌کند اما نمی‌توان این را هم نگفت که ترکیب فعلی بارسا نسبت به تمامی ۱۰ سال اخیر و به واقع از زمان رفتن کرویف به بعد منسجم‌تر و یکدست‌تر و دوستی‌ها و وحدت‌ها در آن بسیار بیشتر از مقاطع دوگانه حضور فان گال و یا مقاطع کوتاه‌تر مربیگری امثال رکساج است.

■ نمایش سرعت

امروز بارسلونا مجری یکی از سرعتی‌ترین فوتبال‌های اروپا است و تغییرش از حالت دفاع به حمله در سریع‌ترین زمان صورت می‌پذیرد و بال‌های نفوذی خوبی مثل بله‌تی و فان برونکهورست (سیلونیو) این تیم را قادر می‌سازد که سانترهای بریده قشنگی را با ارتفاع کم و در کمترین زمان به روی دروازه حریفان بفرستد که خوراک مناسبی برای لارسن و اتوو محسوب می‌شوند.

به علاوه همیشه رونالدینیو هست تا در روزهای گره خورده همه چیز و همه‌کس با حرکات جادویی‌اش و یکی دو پاس تودر تمام مشکلات را حل‌کند و میدان‌گیری‌های موتا و اینیستا و اد میلیسون در پشت سر او و وجود آدم‌هایی فیزیکی و دعوایی مانند فان بومل پشتوانه‌ای برای اوست تا در فضایی امن‌تر حرکت و برای حریفان تولید خطر کند.

تعاریف فوق ما را به این باور می‌رساند که بارسای فعلی کامل‌ترین بارسلونا در دوره بعد از کرویف است. تیمی که به لحاظ سنی جوان است اما ناپخته هم نیست و هرچند شکست‌ناپذیر نیست اما همیشه شور و تکنیکی را دارد که برای حریفان کابوس ساز است.

شما در برابر چنین تیمی هیچ‌گاه احساس امنیت نمی‌کنید و حتی دفاع چندلایه آرسنال نیز سرانجام چهارشنبه شب در برابر این تیم سر تسلیم فرود آورد. درست که اخراج زودهنگام پِنس لَمَن و ۱۰ نفره شدن آرسنال بیشترین سهم را در شکست این تیم داشت اما حق حق نباید گذشت که جابگیری‌های عالی لارسن سوتلری در عمق خط دفاعی خسته شده آرسنال در نیمه دوم و پاس‌ها و بهتر بگویم اشاراتی که وی به توپ می‌کرد، سبب شد تمام انسجام و فشردگی دفاعی تیم آرسن ونگر سرانجام محو شود و اتوو و بله‌تی با جاننشین غیر قابل اعتماد لَمَن (آلمونیای اسپانیایی) کت‌به‌کت شوند و کار را تمام کنند. سرعت انتقال و صحت پاس‌های مردان بارسلونا در این مقطع از بازی خیره‌کننده و تماشایی بود و راهزهای پیروزی این تیم را برملا می‌کرد. مهمترین و ساده‌ترین راز این بود که وقتی سلاح سرعت را به کار می‌گیرید، امکان ندارد که حریف سرانجام تسلیم نشود. دقت مجدد در نحوه رد و بدل شدن پاس‌ها و توپ‌ها بین رونالدینیو، لارسن و اتوو روی گل اول و لارسن و بله‌تی روی گل دوم کاملاً نشانگر این حقیقت است. بارسا به واقع در طول فصل نیز اکثر حریفان خود در لیگ اسپانیا را هم با همین سلاح و با فاکتور سرعت در صدور پاس و حرکت دائمی در محوطه جریمه از پای درآورده بود و به خوبی بلد است که چگونه در یک چشم به‌هم زدن پا بر پدال گاز بگذارد و با ایجاد غافلگیری روبه‌روی دروازه حریف سبز شود و ضربه نهایی را بزند.

□ یک گنج

بارسا دومین قهرمانی خود را مانند پیروزی اول که در سال ۱۹۹۲ با هدایت هموطن افسانه‌ای رایکارد (کرویف) به‌دست آمد، مدیون بازی بسیار سریع و تهاجمی و ایضاً همه‌گیر و حساب‌شده خود است و هر دو قهرمانی زمانی به‌دست آمد که تیم اسپانیایی پذیرفت باید به‌جز در دروازه حریف میانه میدان و دروازه خود را نیز ببیند و به جای ۹۰ دقیقه شتاب صرف، ۹۰ دقیقه تهاجمی و منطقی بازی کند و آن قدر صبر داشته باشد تا حریف به آرامی از پای درآید. این عقل و بشینی بود که در «بارسا»ی فصل پیش وجود نداشت و فقط گذشت زمان آن را به عنوان یک گنج به یک ورزشکار و یک تیم می‌بخشد.



آتری: دیدن دوباره تصاویر عذاب آور است

ترجمه : آرمِن ساروخانیان

آرسنالی‌ها هنگام عبور از کنار جام نگاه سریعی به آن می‌انداختند و می‌گذشتند. برای آنها باورکردنی نبود که با وجود بازی عالی شان، قهرمانی اروپا را از دست داده باشند. تیری آتری در راس آنها قرار داشت. کاپیتان آرسنال دلیل اصلی این شکست را داور نروژی می‌داند و بیش از همه به گل اتوو معترض است. او دلایل روشنی برای اعتراض خود دارد.

■ ■ ■

■ **گویی آرسنال** پس از شکست مقابل بارسا، خیلی از دست داور شاکی است.

من در مورد سالم بودن گل اتوو تردید داشتم. اما خوب، باید به بازی ادامه می‌دادیم و به علاوه هیچ کدام از آرسنالی‌ها اعتراضی نکردند. ولی با دیدن دوباره تصاویر از تلویزیون، متوجه شدم که اتوو در آفساید بود. همین مسئله در مورد تکل من در نیمه دوم نیز صدق می‌کند. من توپ را گرفتم، فان بومل پای مرازد و این من بودم که اخطار گرفتم. همچنین می‌توانیم به تکل مارکز در ابتدای بازی بر روی من هم اشاره کنیم. شاید بهتر است که یاد بگیرم خودم را مثل ایتالیایی‌ها به زمین بیندازم. چون وقتی متراش می‌کنی، داوران سخت‌گیرترند. اگر پوپول و مارکز کارت زرد می‌گرفتند، بدون شک طور دیگری دفاع می‌کردند.

■ **خیلی تراحت به نظر می‌رسی**...

البته. دلیلی هم برای پنهان کردن آن ندارم. هیچ شکایتی از بارسلونا ندارم. امشب نشان دادیم که در سطح بهترین تیم‌های اروپا هستیم. علاوه بر اینکه دهنفر بودیم ولی باید بگویم که پس از یک ساعت دیگر توانی نداشتیم. در این لحظات هلب یک توپ عالی به من داد و من باید بیش از این پیشروی می‌کردم. ولی باهام اجازه نداد و مجبور شدم بختم را با یک ضربه مورب امتحان کنم. در چنین شرایطی، دیدن دوباره تصاویر و اینکه گل اتوو صحیح نبوده، واقعاً دردناک است.

■ **به فرصت از دست رفته تو، زمانی که ۱-۰ پیش بودید برگردیم.** آیا این صحنه نقطه عطف بازی بود؟

نه. نقطه عطف بازی گل آفساید اتوو بود. این گل همه چیز را تغییر داد.

■ **در صحنه اخراج لَمَن، داور گل ژولی را قبول نکرد.**...

بله، ولی اولَمَن را اخراج کرد! می‌خواستی چه کار کنی؟ هم گل و هم اخراج؟ من تنها می‌گویم که گل اتوو شرایط بازی را تغییر داد.

■ **به ندرت دیده‌ام که در مورد داورِی صحبت کنی.**...

عادت ندارم که از این و آن شکایت کنم، ولی باید صادق باشم. من خودم را به زمین نمی‌اندازم و به دنبال خطا گرفتن نیستم. ولی وقتی تصاویر را می‌بینم...

■ **در پایان بازی با ژولی حرف می‌زدی. چه چیزی به او گفتی؟**

من به او تبریک گفتم، چرا که شایستگی آن را داشت. مدت زیادی است که او در بارسا تلاش می‌کند و بازی‌های خوبی انجام داده. او به بزر زحماتش رسید.

■ **او در جام جهانی حاضر نخواهد بود.**...

باید از مربی سؤال کنید. این موضوع ربطی به من ندارد که در مورد آن صحبت کنم.

□ داورِی

ستاره بارسا «نروژی» بود

پیش از فینال پاریس، در تمام پیش‌بینی‌ها شانس پیروزی بارسلونا دوبرابر آرسنال تخمین زده می‌شد، اما شروع بازی نشان داد که پیش‌فرض برتری یکجانبه قهرمان اسپانیا اشتباه بزرگی بوده است. مردان ونگر شروعی کوبنده داشتند، به خوبی جمع و به سرعت باز می‌شدند و توانستند ریشم دلخواهشان را به حریف پرستارشان دیکته کنند. اما لحظه کلیدی بازی و حادثه‌ای که برتری را به اردوی بارسلونا منتقل کرد، به واقع اخراج لَمَن بود. شاید هوارداران بارسا تعویض‌های رایکارده و با ویژه ورود لارسن و بله‌تی را دلیل تغییر سرنوشت بازی بداندند، اما گل‌های این تیم در لحظاتی به ثمر رسید که تیم دهنفره آرسنال دیگر توانی برای مقابله با حملات نداشت و پس از آن نیز دیگر نتوانست خطری بر روی دروازه والدس به وجود آورد. آرسنال در دقیقه هفتاد و پنجم تمام شده بود. در اینجا بحث اصلی این است که تصمیم داور نروژی مبنی بر اخراج لَمَن و عدم قبول گل ژولی، بیشتر به زبان کدام تیم تمام‌شد؟ در آن لحظه و پس از اینکه رونالدینیو ضربه ایستگاهی را به بیرون زد، به نظر می‌رسید که این تصمیم بیشتر به ضرر بارسلونا بوده وگزارشگر متعصب شبکه سوم نیز چنین عقیده‌ای داشت، اما پرسی یا برگ کسب استفاده کند. اما اخراج لَمَن تنها به زیان آرسنال نبود و به زیبایی این فینال رویایی لحظه زد، به طوری که در نیمه دوم شاهد فوتبالی یک‌طرفه و کم‌هیجان بودیم. جالب اینکه آقای هوگ در پایان بازی اعتراف کرد که تصمیمش کمی عجولانه بوده و برای همه بهتر بود که جای اخراج لَمَن، گل باربا را قبول می‌کرد. و در پایان نکته‌ای در مورد مقایسه تیم رایکارده با تیم‌های سال‌های گذشته بارسا و گزارشگر هیجان‌زده‌ای که این تیم را بهترین تیم تاریخ باشگاه می‌داند. بارسلونا حداقل در این بازی شایسته تعاریفی که از آن می‌کنند، نبود و در صورت عدم اخراج لَمَن به سختی می‌توانست در استادودفرانس دور افتخار بزند. رونالدینیو نیز در بازگشت به پاریس انتظارات را برآورده نکرد و برای تیمش گره‌گشا نبود. اینکه هواران بارسا، نمایش این تیم در مجموع بازی‌های این فصل را دلیل شایستگی این تیم برای قهرمانی می‌دانند، نشان می‌دهد که تیم رایکارده در فینال در حد یک قهرمان نبوده است.